

# طلسم اطاعت را بشکنیم

آریاناام

آریاناام  
طلسم اطاعت را بشکنیم

[/https://asranarshism.com/fa/1400/09/21/break-the-spell-of-obedience](https://asranarshism.com/fa/1400/09/21/break-the-spell-of-obedience)

**fa.anarchistlibraries.net**

است. نه نافرمانی به زمانی موقت، بلکه نافرمانی برای همیشه. نافرمانی نه از یک شیوه برده‌سازی، بلکه از همه ابعاد قدرت که در بردگی ما نقش ایفا میکنند. برای نافرمانی نیاز به شبکه‌های حمایت و همبستگی و یاری است: شبکه‌های نافرمانی و طغیان. این شبکه‌های یاری متقابل و همبستگی بندرهایی هستند برای گلهای شکفته جامعه آزاد آینده‌مان. آینده‌ای که از جامعه خود بیگانه نشویم. آینده‌ای که برای یک ایده انتزاعی، به نام خدا و جامعه و دین و ملت، همه به وعده سود آخرت ما، بردگی نکشیم. آینده‌ای که بر پایه توان و معیار خود نقش در جامعه ایفا میکنیم و دیگر آدمان محدود کننده آزادی ما نیستند بلکه به گستره آن می‌افزایند.

طلسم اطاعت را بشکنیم. آنارشیست باشیم.

طبقه حاکم، هرچند به اصطلاح نجیب و خوش‌نیت و مردم‌اندیش، هرچه در سازمانی کوچک مثل حزب و چه در تشکیلاتی بزرگ مثل دولت، نیاز به مردمی مطیع و فرمانبردار دارد که با حکومت بر آنها اهداف خود، هرچند به اصطلاح مفید و مردمی و سازنده، را به پیش ببرند.

هر کس و گروهی که به دنبال قدرت است و یا بخشی از طبقه حاکم است، باورهایی درونی شده دارند: باور به پایداری همیشگی و حتی لزوم وجود نابرابری و ساختار طبقاتی، باور به نیاز به نهاد رهبری برای هدایت دیگر مردم به عنوان ناقص و نفهم و گمراه، باور به لزوم استفاده از زور و خشونت برای رسیدن به اهداف خود.

اما، مردم آزاد نیازی به سرخم کردن و اطاعت از دیگران را ندارند و امور خود را بر اساس معیارهای خویش با اشتراک و تفاهم متقابل با دیگران پیش می‌برند. ما همیشه، از گذشته کهن و فراموش شده تا کنون، بیرون از حوزه قدرت و زور و اجبار، با یکدیگر که دشمنی نداریم، با اشتراک و تفاهم برخورد می‌کردیم و می‌کنیم.

برای مطیع کردن مردم و اعمال اقتدار نیاز به قدرت است. قدرت که توانایی گروه و قشری برای دست‌یابی به هدف‌ها یا پیش‌برد منافع خود از راه واداشتن دیگر افراد جامعه به انجام دادن کاری خلاف خواسته آن افراد است.

خشونت همیشه با قدرت همراهی دارد. خشونتی که خودمختاری و آزادی و انسانیت را از مردم ربوده و آنها به بردگی میکشد. بردگی یعنی تبدیل شدن با اشیاء، شکستن و نادیده گرفتن تمام روابط و پیشینه‌مان که ما را انسان کرده است تا یک وظیفه خاص برای بهره دیگران انجام دهیم. اشیایی به نام کارگران که کاربرد خاصی دارند که از آنها استخراج میشود و قابل تعویض هستند. اشیایی به نام زنان که تنها هدف از زندگیشان ارضا خواست دیگران، خانه‌داری، بارداری، و بچه‌داری تعریف شده است. اشیایی به نام نژادها و قومیتها که انگ گناه بدبختی و بیچارگی زمانه به آنها زده شده است که نفرت اکثریت بر آنها متمرکز شود. اشیایی که مانند کالا خرید و فروش میشوند. اشیایی که برای درس عبرت دیگران به جسد تبدیل میشوند.

این خشونت‌ها در جامعه به شکل هیرارشی نهادینه شده‌اند. هیرارشی‌ها، این نابرابری‌های ساختاری هستند که طبقه حاکم می‌تواند با دامن زدن به آنها قدرت را بدست بگیرد و مردم را مطیع خود کند. همه حکومت‌های کنونی از نژادپرستی، مردسالاری، دین‌سالاری، سرمایه‌داری برای حفظ و افزایش نفوذ قدرت خود بهره می‌گیرند ولی درجه استفاده از هیرارشی‌ها در حکومتی بستگی به جایگاه قدرت‌گیری آنها دارد که به هرکدام رنگ و بوی خاصی میدهد.

به این دلیل است که حتی دولت‌های به اصطلاح «کمونیست» یا «سوسیالیست» از سرمایه‌داری دست نمیکشند و یا به زودی به آن باز خواهند گشت چونکه سرمایه‌داری یکی از شیوه‌های موثر اعمال قدرت و افزایش نفوذ حوزه اقتدار است. حکومت، با هر رنگ و نشان، با هر اسم و عنوان، راه آزادی ما نخواهند بود. آنها همیشه ما را از خود بیگانه میکنند تا بتوانند بر ما حکومت کنند. مطیع بودن یک طلسم است؛ یک سری زنجیرها به نام باور به اطاعت از بالاسری‌ها - چه خدا باشند، چه انسان، و چه دیگر ایده‌های انتزاعی- و تنها راه شکستن طلسم مطیع بودن، نافرمانی